

**The Names of Seljuk's Sons as Evidence for the Pre-Islamic  
Religion of the Seljuks**

**Richard Dietrich\***  
**Mojtaba khalifeh\*\***

**Abstract**

Although early sources for Seljuk history do not give specific information on the Seljuks' religious beliefs and practices before their conversion to Islam, the names of the sons of the dynasty's namesake - Mikail, Israil, Musa, Yunus, Yusuf – have long been a source of speculation on this subject. By comparing the names of Seljuk's sons with the naming practices of regional Muslim, Jewish and Christian elites in light of the religious context of Transoxiana up to the late tenth century, it is possible to reach a plausible conclusion regarding the Seljuks' religion before their conversion to Islam.

**Keywords:** Seljuks, Historiography, Turkish dynasty Conversion, Nestorian Christianity

---

\* This article is a translation of an article with the following specifications:  
Dietrich, Richard (2018), "The Names of Seljuk's Sons as Evidence for the Pre-Islamic Religion of the Seljuks", *Turkish Historical Review*, no.9, p. 54-70.

\*\* Assistant Professor of History, Birjand University, Birjand, Iran, mkhalifeh@birjand.ac.ir

Date received: 13/11/2022, Date of acceptance: 17/2/2023



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## نام‌های پسران سلجوق به مثابه مدرکی در مورد مذهب سلجوقیان پیش از اسلام آوردن آن‌ها

ریچارد دیتریچ

ترجمه و تحشیه: مجتبی خلیفه\*\*

### چکیده

هر چند نخستین منابع مربوط به تاریخ سلجوقیان درباره باورها و اعمال مذهبی پیش از اسلام آوردن سلجوقیان مطلبی ارائه نداده‌اند، نام پسران نیای این سلسله-میکایل، اسراییل، موسی، یونس و یوسف- دیر زمانی است که درباره این موضوع منشأ گمانه زنی بوده است. با مقایسه نام پسران سلجوق با شیوه نامگذاری نجبای مسلمان، یهودی و مسیحی منطقه بر اساس بافت مذهبی ماوراءالنهر تا اواخر سده دهم/چهارم، می‌توان درباره مذهب سلجوقیان پیش از گرویدنشان به اسلام به نتیجه قابل قبولی دست یافت.

**کلیدواژه‌ها:** سلجوقیان، تاریخ‌نگاری، تغییر مذهب سلسله ترک، مسیحیت نسطوری.

\* نوشتار حاضر برگردان مقاله‌ای با مشخصات زیر است:

Dietrich, Richard (2018), "The Names of Seljuk's Sons as Evidence for the Pre-Islamic Religion of the Seljuks", *Turkish Historical Review*, no.9, p. 54-70.

\*\* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران. [mkhalifeh@birjand.ac.ir](mailto:mkhalifeh@birjand.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۸



با وجود این که همه منابع تاریخی مربوط به تاریخ اولیه سلجوقیان توافق دارند که سلجوق، نیای سلجوقیان، نخستین فرد [از این خاندان] بوده که اسلام آورده است، نام پسران وی (بر اساس منابع سه، چهار یا پنج) اغلب علاقه پژوهشگران را به خود جلب کرده است. با تغییرات اندک سه نام در بیشتر منابع اسلامی که به پسران وی اشاره کرده‌اند مشترک است: میکائیل، اسراییل (هم‌چنین معروف به ییغو ارسلان) و موسی (معروف به موسی ییغو). دو نام دیگر یعنی یونس و یوسف در برخی منابع به طور متناوب به عنوان نام پسر چهارم سلجوق ذکر شده است، در صورتی که در یکی از چاپ‌های سلجوقنامه ظهیرالدین نیشابوری (ت. سده دوازدهم/ششم) یونس و یوسف به ترتیب به عنوان پسران چهارم و پنجم ذکر شده‌اند.<sup>۱</sup> با این حال همه این اسامی می‌توانند نام‌های مسلمانان باشند - به ویژه یونس و یوسف مشترک هستند - اما منشأ کتاب مقدس نام دیگر پسران [سلجوق] متفاوت تفسیر شده است.

به طور کلی، هم‌چنان که نمونه‌های زیر نشان می‌دهد، پژوهشگران این نام‌ها را دلیلی بر نفوذ مسیحیت یا اغلب یهودیت در نظر گرفته‌اند. دانیل چولسن در نوشته خود در سال ۱۸۹۰ بر این باور است که برگزیدن این نام‌ها تحت تأثیر مسیحیت بوده است، دیدگاهی که پس از وی توسط ویلهلم بارتولد تکرار شده است (Chwolson, 1890: 107; Barthold, 1901: 42). به نظر کلود کاهن (1949:42) این نام‌ها دلیلی بر گرایش گسترده به اسامی کتاب مقدس در میان مسیحیان نسطوری ماوراءالنهر و خزرهای یهودی بوده است. به هر حال، او معتقد است که بدون شواهد بیشتر این امکان وجود ندارد که سلجوقیان را مسیحی یا یهودی در نظر بگیریم و خاطر نشان می‌کند که در آن‌جا مسلمانانی با چنین نام‌هایی نیز وجود داشته‌اند. به طور مشابه دی. ام. دانلوپ (Dunlop: 261) (62) اظهار می‌دارد که «این نام‌ها ناشی از نفوذ مذهبی در بین خاندان‌های برجسته غز تحت حاکمیت خزرها است». او بر این باور است که نفوذ نسطوریان در برگزیدن نام‌ها چندان محتمل به نظر نمی‌رسد، و بیان می‌کند که «اسراییل به هیچ وجه نامی مسیحی نیست». پیتیر گلدن (2007:159; 1980:218)، متخصص تاریخ خزرها، نام‌های پسران سلجوق را به

عنوان نشانه‌ای از شروع نفوذ یهودیت خزرها نزد اقوام هم‌پیمان یا تابع آن‌ها در نظر گرفته است. اندرو پیکاک (2010:34) در رویکردی محتاطانه‌تر این امکان را که این اسامی اسلامی باشند پذیرفته، اما اظهار می‌دارد که آن نام‌ها «ممکن است به خوبی نشان دهنده نوعی ارتباط با یهودیت از طریق خزرها باشد». سرانجام، عزیز باشان (2010: 52) این نام‌ها را به عنوان بازتابی از «برتری فرهنگی خزرها در ناحیه سکونت قینق‌ها» در نظر گرفته است. در حالی که برخی پژوهشگران نام‌های پسران سلجوق را در تأیید نظر خود مبنی بر احتمال ارتباط آن‌ها با یهودیت یا مسیحیت نسطوری در نظر گرفته‌اند، برخی دیگر این نظر را رد کرده‌اند و آن‌ها را نام‌هایی اسلامی دانسته‌اند. این دیدگاه توسط برخی پژوهشگران ترک ارائه شده است، کسانی که اگرچه درباره باورهای پیش از اسلام سلجوقیان بحث می‌کنند، اما فرضشان بر این است که تحت تأثیر شکلی از مذهب گوک-تنگری بوده است که سایر اقوام ترک زبان هم به آن عمل می‌کرده‌اند (Sevim, 1995: 16-17).<sup>۲</sup>

با وجود این، به رغم تفاوت دیدگاه‌ها در این باره، این اسامی هم‌چنان به عنوان نشانه‌ای مهم از باورهای مذهبی پیش از اسلام سلجوقیان به شمار می‌رود. از آن‌جا که نخستین منابع مربوط به تاریخ سلجوقیان دقیقاً تا زمان اسلام آوردن سلجوق سکوت اختیار کرده‌اند، این امکان وجود دارد که نام پسران وی پیش از اسلام آوردنش انتخاب شده باشد. با این حال، برای بررسی درست این احتمال، این امر باید براساس منابع و با توجه به باورها و اعمال مذهبی دیگر اقوام ترک در ماوراءالنهر مورد توجه قرار گیرد.

با وجود فقدان اطلاعات به ویژه درباره مذهب سلجوقیان پیش از گرویدن آن‌ها به اسلام، می‌توان اطلاعات ناچیزی درباره اعتقادات مذهبی قوم دیگری از ترکان مرتبط با آن‌ها، یعنی اُغزها (به عربی عُز) که نخستین بار در کتیبه‌های رودخانه اَرخون در مغولستان به آن‌ها اشاره شده است، به دست آورد (Sümer, 1992:14-15). اُغزها بین سده‌های دوم تا چهارم/هشتم تا دهم از سرزمین اصلی‌شان در مغولستان به سمت غرب مهاجرت کردند و در حدود سده سوم/نهم دولت خود را در نزدیکی دریاچه آرال تأسیس کردند (Agajanov, 1998: 61-4). در *دیوان لغات التُرك*، نوشته محمود کاشغری لغت نامه

نویس سده پنجم/یازدهم (م. ۱۱۰۲) به ارتباط سلجوقیان و اُغزها اشاره کرده است، وی ذکر می‌کند که سلجوقیان به طایفه‌ای از اُغز به نام قِنِق تعلق داشته‌اند (کاشغری، ۱۹۸۵: ۵۵). با توجه به همکاری طولانی بعدی میان سلجوقیان و اُغزها، کاشغری به طور معقول سلجوقیان را شاخه‌ای از اُغزها ذکر کرده است؛ Turan, 1971: 7-13; Başan, 2010:47-50; Peacock, 2010: 48-53; Kfesoglu, 2014:11-18). اگر این چنین باشد، هر اطلاعاتی در مورد باورها و اعتقادات مذهبی اُغزها روشن می‌کند که کدام مذهب بر سلجوقیان تأثیر گذاشته است.<sup>۳</sup>

قدیمی‌ترین گزارش دست اول درباره ترکان اُغز در رساله *ابن فضلان* نوشته احمد بن فضلان (ت. چهارم/دهم)، فرستاده عباسیان نزد بلغارهای ولگا در ۹۲۰، ذکر شده است. ابن فضلان در بخش مربوط به ترکان اُغز که در ساحل شرقی دریای خزر با آن‌ها ملاقات کرد، مشاهدات مختصری در باب برخی باورهای مذهبی آن‌ها ارائه داده است. او بیان می‌کند که اُغزها در صورت برخورد با فردی مسلمان شهادتین را بی آن که به آن باور داشته باشند بر زبان می‌آورند. وی سپس توصیف می‌کند که چگونه آن‌ها در مواجهه با شرایط دشوار و ناگوار به آسمان نگریسته و به زبان خودشان می‌گفته‌اند «بیر تنگری»، که او به عربی آن را «الله الواحد» ترجمه کرده است و به وضوح نشانگر باورهای گوک تنگری آن‌ها می‌باشد (احمد بن فضلان، ۱۹۶۰: ۹۹). ابن فضلان در بخش بعد اشاره می‌کند که ینال صغیر، نخستین حاکم اُغز که او ملاقات کرده بود، مسلمان شده بود، اما وقتی اُغزها به او گفتند که اگر مسلمان بماند به عنوان حاکمشان وی را نمی‌پذیرند از اسلام دست کشید (همان: ۹۷-۹۸). آن‌چه از این عبارت برمی‌آید این است که ترکان اُغز که ابن فضلان در نیمه نخست سده دهم با آن‌ها دیدار کرده است، دست کم آشنایی گذرایی با برخی عقاید مسلمانان داشته‌اند و احتمالاً تعداد کمی از آنان مسلمان شده بودند، اما اکثریت اُغزها همچنان به باورهای مذهبی نیاکان خود و اعتقاد به تنگری، خدای آسمان ترکان پایبند بودند.<sup>۴</sup>

با این‌که گزارش ابن فضلان اطلاعاتی درباره تماس‌های اولیه میان اُغزها و مسلمانان ارائه می‌دهد، با این حال این تنها تماس با اقوام و مذاهب منطقه نبود. تعدادی از منابع

دیگر، مهم‌ترین آن‌ها کتاب *تفضیل الاتراک علی سائر الاجناد* نوشته ابن حسول (م. ۱۰۵۸) و پنج اثر متأخرتر که از *ملک‌نامه* از بین رفته به میزان زیادی استفاده کرده‌اند: *بغیه الطلب فی تاریخ حلب* نوشته ابن العدیم (م. ۱۲۶۲)، *رویدادنامه* نوشته بار هبریوس (م. ۱۲۸۶)، *الفخری* نوشته ابن طقطقی (م. ۱۳۰۹)، *الکامل فی التاریخ* نوشته ابن اثیر (م. ۱۲۳۳) و *روضه الصفا* نوشته میرخواند (م. ۱۴۹۸) - همگی نشان دهنده ارتباط میان سلجوقیان نخستین و خزرها است یکی از اقوام ترک که به خاطر گرایش به یهودیت، به احتمال زیاد در اوایل سده نهم مورد توجه قرار گرفته‌اند (ابن حسول، ۱۹۴۰: ۵۰-۴۹؛ ابن العدیم، ۱۹۷۶؛ ابن طقطقی، ۱۹۶۶: ۲۹۲؛ میرخواند، ۱۳۳۸: ۶-۴/۲۳۵؛ Bar 195: 195). در حالی که بسته به منابع، ماهیت روابط سلجوقیان و خزرها از کارگزاران سلطنتی [سلجوقیان برای آن‌ها] تا دشمنی توصیف شده است، در مجموع این منابع از ارتباطی محتمل سلجوقیان نخستین و خزران سخن گفته‌اند.<sup>۵</sup>

به علاوه، اگر ارتباط میان سلجوقیان نخستین و اُغزها در نظر گرفته شود، پس امکان وجود نوعی ارتباط میان سلجوقیان و خزرها، با توجه به این حقیقت که تعدادی از منابع به ارتباط میان اُغزها و خزرها اشاره کرده‌اند، تقویت می‌شود. کنستانتین هفتم، پورفیروژنیتوس (م. ۹۵۹) در سده چهارم/دهم نوشته است که خزرها و اُغزها اتحادیه‌ای علیه پِچَنگ‌ها یکی دیگر از اقوام ترک تشکیل داده‌اند (Porphyrogenitus, 1967: 166).<sup>۷</sup> در همین مسعودی مورخ (م. ۹۵۶) اشاره کرده که در آن زمان شاه خزرها با عبور از رودخانه‌ای یخ زده یک لشکرکشی علیه اُغزها برای جلوگیری از ورود آن‌ها به قلمروش ترتیب داد (مسعودی، ۲۰۰۵: ۱/۱۴۱). آخرین سند درباره ارتباط خزر-اُغز «مکاتبات خزرها» متعلق به حسدای بن شپروط سیاستمدار و پزشک یهودی و نیز وزیر دو تن از خلفای اموی اندلس عبدالرحمان سوم (حک: ۶۱-۹۱۲) و حاکم دوم (حک: ۷۶-۹۶۱) می‌باشد. ابن شپروط در پی اطلاعاتی که از طریق بازرگانان قلمرو یک پادشاهی یهودی در ماوراءالنهر کسب کرده بود، در حدود ۹۵۴ نامه‌ای به عبری برای پادشاه آن‌ها نوشت و خواستار آگاهی درباره دولتش شد. در سال بعد ابن شپروط پاسخ نامه را که توسط یوسف شاه حاکم

خزر(حک: ۶۵-۹۴۰) به عبری نوشته شده بود دریافت کرد(Brooke, 1999: 98-9). در بین اطلاعات ارائه شده توسط یوسف شاه نسب‌نامه‌ای نیز وجود دارد. او ادعا کرده که قوم وی از نسل توجرمه پسر جامر پسر یافت پسر نوح بوده‌اند(Genesis 10:2-3). توجرمه ده پسر داشت و یوسف مدعی شده که از نسل پسر هفتم وی خزر می‌باشد. به هر حال چهارمین پسر توجرمه «اُغز» ذکر شده بود؛ در زبان عبری هم‌چون زبان عربی اغلب حروف صدا دار نشان داده نمی‌شود، اما تلفظ نام (wgwz) در عبری «اُغز» می‌باشد. در این‌جا نکته با اهمیت این است که سندی متعلق به خزرها نشان می‌دهد که آن‌ها خود را با اُغزها مرتبط می‌دانسته‌اند. اگرچه این سه منبع موارد متفاوتی از ارتباط میان خزرها و اُغزها را ذکر کرده‌اند، همه آن‌ها نشان می‌دهند که بین آن دو قوم رابطه وجود داشته است.

اگرچه این منابع بارز به واسطه ارتباط غزها و سلجوقیان با خزرها از تأثیر مذهب یهود و سنت‌های [خزرها] بر اُغزها به طور عام و سلجوقیان به طور خاص یاد کرده‌اند، با این حال این تنها راه ممکن برای نفوذ در ماوراءالنهر طی این دوره نبود. ابن خردادبه (م. ۹۱۲) در کتاب مسالک و ممالک از گروهی از بازرگانان یهودی به نام «الراذانیه» یاد می‌کند. طبق نوشته ابن خردادبه بازرگانان راذانی تجارت در مسافت‌های طولانی را از طریق مسیرهای متعدد که از «سرزمین فرانک‌ها (فرنجه) تا چین» گسترش داشت انجام می‌دادند. یکی از مسیرهایی که ابن خردادبه آن را توصیف کرده از سرزمین اسلاوها به خَمَلِیخ پایتخت خزرها و از آن جا به بلخ و ماوراءالنهر می‌رفته و به چین ختم می‌شده است (Ibn Khurdadhbih, 1865: 115-17; Rabinowitz, 1945: 251-4). اگر اطلاعات ابن خردادبه درست باشد، این مسیر بازرگانان راذانی را قادر می‌ساخت به طور مستقیم از قلمرو اُغزها و سلجوقیان نخستین عبور کنند.

مدارک مختلفی دست کم کلیت نوشته ابن خردادبه را تأیید می‌کنند. از بین این مدارک می‌توان به سندی مربوط به سده دوم/هشتم که به زبان فارسی و خط عبری نوشته شده و در ناحیه دندان اَلِیق نزدیک ختن در حوزه رود تاریخ کشف شده؛ یک دعای طلب بخشش به عبری مربوط به سده هشتم یا نهم کشف شده در دانهوانگ، اسناد بی‌شمار عبری-



فارسی (فارسیهود) که به تازگی در افغانستان یافته شده و نیز کتیبه‌های قبر نوشته‌های کشف شده در افغانستان اشاره کرد. همه این اسناد نشان دهنده شبکه بازرگانی گسترده و جوامع یهودی در سراسر ماوراءالنهر در حدود سده دوم/هشتم که تا آستانه فتوحات مغولان در آن ناحیه در نیمه نخست سده هفتم/سیزدهم به رشد خود ادامه دادند، می‌باشد.<sup>۷</sup>

بنابراین هرچند دولت خزر معتبرترین منبع نفوذ یهودیت در منطقه بوده است، اما حضور بازرگانان و جوامع یهودی نیز می‌توانست یهودیت را در سراسر آن ناحیه تقویت کند. اگرچه باید به خاطر بسپاریم که یهودیت در بیشتر مواقع دینی تبلیغاتی که فعالانه به دنبال نوکیشان جدید باشد نبود. این یکی از دلایل اهمیت گرایش نجبای خزر به دین یهود است. به نظر می‌رسد این اتفاق که آیا سلجوقیان به پیروی از خزرها یهودی شده‌اند یا نه باید در رویدادنامه‌های معاصر آن‌ها ذکر شده باشد.

به عبارت دیگر، جای بحث دارد که با وجود این اتفاق نادر، رویدادنامه نویسان معاصر راجع به گرویدن سلجوقیان به یهودیت بحث نکرده‌اند، زیرا سلجوقیان تا پیش از اواخر سده چهارم/دهم طایفه‌ای تقریباً گمنام بودند. با این وجود، دو توضیح ممکن دیگر نیز می‌تواند وجود داشته باشد: نخست این‌که گزارش‌های مربوط به همراهی سلجوقیان با خزرها بیشتر حالت داستان‌های افسانه‌ای دارد تا به حاکمیت سلجوقیان یا افزایش اعتبار آن‌ها در بین قبایل ترک متحدشان مشروعیت بخشد (Bosworth, 1973: 61-3). در حالی که این امکان وجود دارد، اندرو پیکاک قاطعانه معتقد است که گزارش‌های مربوط به روابط سلجوقیان و خزران اصالت دارند (peacock, 2010: 32-4).

توضیح دوم این است که سلجوقیان یهودی نشدند، زیرا خود خزرها هم یهودی نبوده‌اند؛ در واقع یهودی شدن خزرها افسانه‌ای جعلی بوده که توسط نویسندگان متأخر ایجاد و گسترش یافته است. این قضیه بر این واقعیت استوار است که همه منابع نخستین مرتبط با خزرها به یهودی بودن آن‌ها اشاره نکرده‌اند. از ۱۶ اثر مربوط به سده‌های میانه (اغلب به عربی) که به خزرها اشاره کرده‌اند و موشه گیل به بررسی آن‌ها پرداخته است، ده مورد هیچ اشاره‌ای به یهودی بودن آن‌ها نکرده‌اند، پنج مورد تنها به یهودی بودن حکام آن‌ها تصریح

دارند، سه مورد تمام خزر را یهودی برشمرده‌اند و از این سه مورد تنها دو مورد هم حکام خزر و هم مردمان خزر را یهودی ذکر کرده‌اند (Gil, 2010:13). به طور مشابه دیگر منابع سده‌های میانه که به خزرها اشاره کرده‌اند، از جمله منابع بیزانسی و عبری یا به یهودی بودن آن‌ها اشاره‌ای نکرده‌اند و یا اعتبارشان قابل بحث است. به علاوه، لازم به ذکر است که درباره این موضوع با فقدان شواهد باستان‌شناسی قابل توجه برای تأیید گرویدن خزرها به یهودیت مواجه هستیم (همان: ۱۴).<sup>۱</sup> با این حال، این دیدگاه در بین خزر پژوهان در اقلیت قرار دارد. ذرنهایت، هر چند اکثریت آغزها تا پیش از پذیرش اسلام به مذهبی اجدادی خود پایبند بودند، با این حال دو منبع وجود دارد که نشان می‌دهند که همه آن‌ها این گونه نبوده‌اند. نخستین منبع کتاب *طبایع الحیوان البحر و البر* نوشته شرف الزمان مروزی (م. ۱۱۲۴/۲۵) می‌باشد. دو عبارت مربوط به بخش ترکان این کتاب به بحث حاضر ارتباط دارد. در نخستین عبارت مربوط به اطلاعات درباره ترکان وی اظهار می‌دارد که پس از آن که آن‌ها با سرزمین‌های مسلمانان ارتباط یافتند، برخی از آن‌ها اسلام آوردند و به ترکمانیه (ترکمان) مشهور شدند. مروزی بلافاصله پس از این عبارت از قومی دیگری از ترکان یعنی قون نام می‌برد و می‌نویسد که «مسیحی نسطوری هستند» (و هم نصارا نسطوریه) (مروزی، ۱۹۴۲: ۲۹-۳۰). این عبارت نشان می‌دهد که در این دوره برخی از اقوام ترک در ماوراءالنهر مسیحی بوده‌اند؛ بنابراین این امکان وجود دارد که دست کم برخی از آغزها با مسیحیان ارتباط داشته یا تحت تأثیر مسیحیان بوده باشند.

منبع دوم *آثار البلاد و اخبار العباد* نوشته جغرافیادان سده هفتم/سیزدهم قزوینی (م. ۱۲۸۳) می‌باشد که بخشی درباره آغزها دارد. او این بخش را این گونه با توصیف آغزها آغاز می‌کند: «قومی بزرگ از ترکان که مسیحی هستند و تا زمان سنجر بن ملکشاه (حک: ۵۳-۱۱۱۸) تحت تابعیت سلاطین سلجوقی بودند». سپس قزوینی (بی تا: ۹-۵۷۸) در همان بخش اشاره می‌کند که «عبادتگاه داشته‌اند». متأسفانه قزوینی هیچ اطلاعاتی درباره این که آغزها کی، کجا یا چگونه مسیحی شدند ارائه نداده است. با این وجود این عبارت از روشن‌ترین

شواهد متنی است که نشان می‌دهد که اسلام تنها مذهبی نبوده که اُغزها طی تاریخ خود پذیرفته‌اند.

زمانی اعتبار عبارت‌های مروزی و قزوینی بیشتر می‌شود که در پرتو آگاهی ما از گسترش کلیسای شرق (یا کلیسای نسطوری) در ماوراءالنهر، مکان اسقف نشین‌های آن، به ویژه در سده‌های میانه و فعالیت‌های مبلغان مذهبی کلیسای شرقی نزد اقوام ترک ماوراءالنهر در نظر گرفته شود. طبق نوشته متن سریانی با عنوان رویدادنامه خوزستان (هم-چنین معروف به رویدادنامه بی‌نام یا رویدادنامه گویدی)، مجموعه‌ای از نوشته‌های بی‌نام گردآوری شده بین ۶۷۰ تا ۶۸۰، یکی از حاکمان ماوراءالنهر و مردمان تابع وی در ۶۴۴ به مسیحیت گرویدند (Hunter, 1989-91: 157-8). حاکم و مردمانش در متن سریانی به روشنی ترک ذکر شده‌اند، اما عنوان «ترک» و نیز دیگر عناوین قومی در منابع سریانی و عربی می‌تواند مبهم باشد. در توضیح [این مطلب]، قباد یکم پادشاه ساسانی (حک: ۹۶-۴۸۸، ۵۳۱-۴۹۹)، چه در دوره گروگان بودنش نزد هفتالیان و چه بعداً هنگام عزل از پادشاهی توسط برادرش و پناهندگی نزد آن‌ها، با هفتالیان همکاری طولانی مدتی داشت (Frye, 2000: 149-150). با این توصیف، در *رویدادنامه جاشوا استالییت*، نوشته شده به سریانی در اوایل سده ششم، اشاره شده که قباد یکم نزد «هون‌ها» گروگان بوده است. در کتاب عربی متأخر *رویدادنامه سيعرت* مربوط به سده دهم، در یک عبارت قومی که به قباد یکم کمک کرده‌اند «هفتارانین» و در عبارت بعدی «ترکان» معرفی شده‌اند. طبری مورخ مسلمان اواخر سده نهم و اوایل سده دهم در گزارش مربوط به گریختن قباد یکم پس از عزل شدن، ذکر می‌کند که قباد یکم نزد خاقان، لقبی به وضوح ترکی، رهسپار شد (طبری، ۱۹۶۸: ۲/۹۰؛ Wrights, 1882: 10).

در متن *رویدادنامه خوزستان* سرنخی وجود دارد که به ما در تشخیص مراد از «ترکان» در این عبارت کمک خواهد کرد. اریکا هانتز خاطر نشان می‌کند که در گزارش مربوط به این تغییر مذهب، روشن است که این رویداد تنها پس از آن که سراسقف مرو توانست با نشان صلیب طوفان را فرونشاند اتفاق افتاده است. سراسقف با این کار نشان داد قدرت

معنوی وی برتر از قدرت شمن‌ها است که مدعی بودند با استفاده از سنگ مخصوص و با انجام عملی موسوم به یاد یا یات، قادر به جذب باران، باد، طوفان و دیگر پدیده‌های جوی هستند. طبق نوشته گردیزی نویسنده سده یازدهم که البته اطلاعاتش را از ابن مقفع نویسنده سده هشتم اخذ کرده است، استفاده از سنگ یاد عملی بود که توسط اقوام ترک ماوراءالنهر، به ویژه اغزها انجام می‌شد. وقتی که بحث تغییر مذهب بر اساس اطلاعات گردیزی (۱۳۶۳: ۵۴۷-۸) در نظر گرفته شود، بر این اساس قومی که در رویدادنامه خوزستان به آن‌ها اشاره شده به احتمال زیاد ترک و از ترکان اغز، و نه هفتالیان یا هون‌ها، بوده‌اند (کاشغری، ۳/۳: Hunter, 1989: 159-60; Boyle, 1972: 184).

اسناد بیشتری درباره گسترش وسیع سازمان کلیسای شرق در ماوراءالنهر طی دوره عباسیان، به ویژه در زمان اسقف بزرگ تیموتیوس یکم (۷۸۰-۸۲۳) موجود است. در یکی از نامه‌های برجای مانده از تیموتیوس به مارونی‌ها، وی از تقاضای خاقان ترکان برای مبلغین مذهبی یاد کرده است، در پاسخ مبلغین مذهبی نزد خاقان و قوم وی اعزام شدند و در نتیجه آن‌ها به مذهب مسیحیت درآمدند. تیموتیوس سپس از اسقف نشین منطقه، به احتمال زیاد اسقف نشین سمرقند نام برده که تیموتیوس طی ۸۲-۷۸۱ در آنجا منصوب شده بود (Dickens, 2010: 117-39; Baum and Winkler, 60; Hunter, 1989: 157-60 Vine. 1937: 128). زمان دقیق تشکیل اسقف نشین سمرقند نامشخص است، اما به احتمال زیاد در سده هفتم یا هشتم صورت گرفته است. با وجود این که در منطقه‌ای واقع شده بود که در قلمرو دولت سامانی- که به دلیل احیای زبان و فرهنگ ایرانی مشهور بود- قرار داشت، سمرقند در قرن نهم هم‌چنان می‌توانست محلی برای تماس مبلغان یا بازرگانان مسیحی با همسایگان ترک باشد (Dickens, 2010: 123). هم‌چنین استدلالی مطرح است مبنی بر این که، از آن‌جا که نامه تیموتیوس بیان می‌کند که سراسقف برای «بث ترکایه» [Beth Turkaye]، عنوانی قومی نه برای ناحیه‌ای شهری، منصوب شده بود، بنابراین سراسقف بث ترکایه مسوول ناحیه‌ای در ماوراءالنهر و نه سمرقند بوده است (Hunter, 1989: 158-59).

به مانند مورد شناسایی ترکان در این رویداد، مارک دیکنز معتقد است این‌که قوم مسیحی شده در ۸۲-۷۸۱ اُغزها بوده باشند غیرمحمتمل است، زیرا گزارش قزوینی درباره این رویداد با فاصله بسیار زیاد ارائه شده است، و نیز نام فرزندان سلجوق شاهی بر نفوذ خزرهای یهودی و نه مسیحیت بر آن‌ها می‌باشد. به باور وی ترکان قَرلُق بهترین گزینه برای داده‌های نقل شده توسط مورخان عرب متأخر و نیز یافته‌ها باستان‌شناسی [در باب این تغییر مذهب] هستند (Dickens, 2010:125-30). با وجود این‌که استدلال‌های دیکنز سزاوار توجه جدی هستند، هم‌چنان این امکان وجود دارد که این تغییر مذهب به اُغزها و نه قَرلُق‌ها مربوط باشد.

ابن اثیر مورخ داده‌هایی مربوط به این موضوع ارائه داده است. با این‌که ابن اثیر اثرش را در سده هفتم/سیزدهم نگاشته است، اما بر پایه داده‌های متکی به «برخی مورخان خراسان» معتقد است که اُغزها در زمان خلافت مهدی خلیفه عباسی (حک: ۸۵-۷۷۵) به ماوراءالنهر مهاجرت کردند (ابن اثیر، ۲۰۱۲: ۹/۲۰۱). ادامه این عبارت به گرویدن اُغزها به اسلام مربوط است. در حالی که این عبارت نشان می‌دهد که در این زمان دست کم برخی اُغزها و نه همه آن‌ها مسلمان شده‌اند، وجود گزارش‌هایی مبنی بر حضور کفار اُغز در شبه جزیره مَقَشلاق واقع در ساحل شرقی دریای خزر در سده ششم/دوازدهم، نشان می‌دهد که مسأله مذهب اُغزها بسیار پیچیده‌تر از آن است که از عبارت ابن اثیر برمی‌آید (Peacock, 2010: 26). بسیار مهم‌تر، این عبارت نقل شده از منابع خراسانی پیشین ابن اثیر، به ترکان اُغز در ماوراءالنهر در همان زمانی که در نامه سراسقف تیموتیوس یکم به گرویدن گروه زیادی از یکی از اقوام ترک [به مسیحیت] اشاره شده مربوط است.

در تأیید این استدلال که اُغزها موضوع هر دو تغییر مذهب بودند، یکی گزارش سال ۶۴۴ که در رویدادنامه خوزستان ارائه شده و دیگری که در نامه اسقف تیموتیوس یکم توصیف شده است، مباحث بدین گونه خلاصه می‌شود. متن سریانی رویدادنامه خوزستان دقیقاً بیان می‌کند که قومی که تغییر مذهب دادند ترکان بودند و توصیفی که از رسوم شمنی آن‌ها ارائه شده هم در مورد ترکان و هم به ویژه اُغزها صدق می‌کند. این نشان می‌دهد که

در حقیقت قومی که تغییر مذهب دادند ترکان بودند و واژه ترک در رویدادنامه خوزستان به هپتالیان اشاره ندارد. هم‌چون گزارش رویدادنامه، نامه اسقف تیموتیوس یکم نیز دقیقاً به ترکان اشاره کرده است. هرچند قوم ترک در آن مشخص نشده، تاریخ ابن اثیر ورود ترکان اُغز به ماوراءالنهر را در زمانی بسیار نزدیک به این رویداد تغییر مذهب ذکر کرده است. وقتی شواهد منبع سریانی در کنار رسوم شمنی معروف اُغزها و نیز زمان مهاجرت اُغزها به ماوراءالنهر در نظر گرفته می‌شود، کاملاً محتمل است که قوم تغییر مذهب داده در هر دو گزارش اُغزها بوده‌اند (Hunter, 1989: 159).

بررسی اطلاعات موجود درباره مذهب اُغزها و تأثیر و فعالیت‌های مسلمانان، یهودیان و مسیحیان در سرزمین‌های اُغزها تا اوایل سده پنجم/یازدهم نشان می‌دهد که سلجوق و پیروانش پیش از پذیرفتن اسلام می‌توانسته‌اند مسیحی بوده باشند. یکی دیگر از راه‌های روشن شدن این مسأله، بررسی شیوه‌های نام‌گذاری افراد برجسته و سلسله‌های مسلمان، یهودی و مسیحی معاصر است که سلجوقیان با آن‌ها ارتباط داشته یا در ماوراءالنهر تحت تأثیر آن‌ها بوده‌اند. این رویکرد کمک می‌کند که دریابیم کدام سنت مذهبی منبع موثق‌تری برای برگزیدن نام پسران سلجوق بوده است.

برای شیوه نام‌گذاری [سلسله‌های] اسلامی، نام حاکمان سامانیان، صفاریان، خوارزمشاهیان، قراخانیان و غزنویان مورد توجه قرار می‌گیرد. در بین سامانیان که طی (۲۰۴-۸۱۹/۳۹۵-۱۰۰۵) در ماوراءالنهر و خراسان حکومت داشتند، رایج‌ترین نام‌های حاکمان آن‌ها احمد، نصر، اسماعیل، نوح و عبدالملک بود (Bosworth, 1996: 170-1). صفاریان (۲۴۷-۸۶۱/۳۹۳-۱۰۰۳) که در سیستان مستقر بودند اسامی متنوعی داشتند که از بین آن‌ها عمر، احمد و طاهر بیش از یک‌بار به کار رفته است (Ibid: 172-3). موردی مشابه درباره خوارزمشاهیان نیز صادق است، به ویژه مأمونیان گرگانج (۳۸۵-۹۹۵/۴۰۸-۱۰۱۷)، که فقط نام موسس آن‌ها تکرار می‌شده است (Ibid: 178). حاکمان قراخانی (۶۰۹-۱۲۱۲/۳۸۲-۹۹۲) نسبت به دیگر سلسله‌ها نام‌های بیشتری را به کار می‌بردند، از جمله شامل ابراهیم و خضر که در جاهای دیگر به چشم نمی‌خورد. با این وجود رایج‌ترین نام‌ها

در بین حاکمان قراخانی علی، محمد و یوسف بوده است (Ibid:181).<sup>۳</sup> در نهایت، بررسی نام غزنویان (۳۶۶-۹۷۷/۵۸۲-۱۱۸۶) نشان می‌دهد که تنها نام محمد و مسعود توسط بیش از یک نفر به کار رفته است (Ibid:296). در بین این پنج دولت بررسی شده رایج‌ترین نام‌ها محمد، احمد، علی و اسماعیل بود. با مقایسه این نام‌ها با نام‌های پسران سلجوق، تنها نام یوسف متعلق به حکام قراخانی با نام یکی از پسران سلجوق مشترک است. هر چند نه به طور قطعی، از این مقایسه بر می‌آید که نام‌گذاری پسران سلجوق تحت تأثیر شیوه‌های نام‌گذاری قدرت‌های مسلمان منطقه‌ای معاصر [آن‌ها] انجام نشده است.

اگر نام‌های گذاشته شده بر پسران سلجوق با شیوه‌های نام‌گذاری نخستین گروندگان به اسلام در همسایگی ایران مقایسه شود، به نظر می‌رسد که با هم مشابه هستند. شیوه نام‌گذاری در میان نخستین مسلمانان ایرانی سه مرحله مجزا را پشت سر گذاشته است. در نخستین و کوتاه‌ترین مرحله، احتمالاً به دلیل اجبار مسلمانان غیر عرب موالی، نام‌های عربی پیش از اسلام مورد اقبال بیشتری قرار داشت. این دوره کوتاه به سرعت جایگزین دوره‌ای شد که در آن نام‌های مشترک قرآنی و کتاب مقدس که ضرورتاً اسلامی نبودند رایج گردید. استدلال می‌شود که انتخاب برخی اسامی در زمانی که مسلمانان هم‌چنان در ایران اقلیت به حساب می‌آمدند، موجب برخی حمایت‌های اجتماعی از نومسلمانان در مناطق شهری می‌شد. در ادامه زمانی که اسلام در ایران استقرار یافت و گسترده شد، به طور مشخص پنج نام محمد، احمد، علی، حسن و حسین به رایج‌ترین اسامی تبدیل شدند- (Bulliet, 1979: 65)

(70).

به هر صورت، نام‌گذاری پسران سلجوق تحت تأثیر شیوه نام‌گذاری نخستین گروندگان ایرانی به اسلام قرار نداشته است، زیرا در اساس شیوه اسلام آوردن ایرانیان و قبایل ترک متفاوت بوده است. ایران طی روندی که ریچارد دلبلیو بولیت آن را «گروش اجتماعی» می‌نامد مسلمان شد. در گروش اجتماعی فرد نومسلمان هویت خود را بر اساس جامعه مذهبی جدید تعریف می‌کند و آن مذهب مهم‌ترین عنصر هویتی وی محسوب می‌شود. برای قبایل ترک، گروش به مذهب به یک‌باره صورت می‌گرفت، اعضای قبیله مذهب جدید رهبر خود

را می‌پذیرفتند، که به معنای خروج از گروه اجتماعی مذهبی خود به نفع گروه مذهبی جدید، که در آن زمان اقلیت محسوب می‌شدند، نبود. مذهب برای اعضای یک قبیله خاص در درجه دوم هویت اجتماعی آن‌ها محسوب می‌شد. به عنوان نتیجه، تغییر مذهب در بین قبایل ترک هم‌چون اسلام آوردن نخستین ایرانیان با ملاحظات اجتماعی گزارش نشده است (Ibid, p.33-4).

در ارتباط با شیوه نام‌گذاری یهودیان، در حالی که نمونه‌هایی از به کاربردن برخی اسامی پسران سلجوق توسط یهودیان در سده‌های میانه وجود دارد، نام‌های حاکمان خزر نمونه‌ها در ارتباط با این مسأله در منطقه را ارائه می‌دهند. در پاسخ ذکر شده در صفحات پیشین یوسف شاه خزر به حسدای بن شپروط، شاه خزر فهرستی از حاکمان خزر تا زمان گرویدن به یهودیت ارائه می‌دهد. فهرست با شاه بولان (حدود ۸۰۹-۸۰۰) و گروش وی به یهودیت آغاز می‌شود. اگرچه بولان نامی بومی برای خزرها بود، وی پس از تغییر مذهب نام سابریل را برگزید (Schechter, 1912: 206, 216). قطعا نام‌های بعدی حاکمان خزر به وضوح عبری هستند.<sup>۱۴</sup> بر اساس پاسخ رسیده به ابن شپروط نام ۱۲ نفر از حاکمان پس از بولان عوادیه (عبادیه)، حزقیل (حزقی)، مناسیه (مناسه)، حنینه، یسحاق (اسحاق)، زولون (زولون)، موشه (موسی)، نیسی، مناحیم، بنیامین، اهرون (آرون) و یوسف (ژوزف) بوده است (Ha-Levi: 206). این اسامی برگرفته از پیشوایان آن‌ها (اسحاق و یوسف)، پیامبران (عبادیه و موسی)، شخصیت‌های مهم کتاب مقدس یا بعداً یهودی (آرون و حنینه)، پادشاهان یهودا (حزقی)، یا نام اجداد ۱۲ طایفه (مناسه، زبولون و بنیامین) بود. هر چند دو مورد از این نام‌ها دقیقاً با نام‌های پسران سلجوق موشه/موسی و یوسف/یوسف یکی است، با توجه به این که نام پسر دیگر سلجوق در این فهرست پادشاهان خزر وجود ندارد، مشکل است که مدعی شویم شیوه نام‌گذاری خزران الهام بخش نام‌گذاری پسران سلجوق بوده است.<sup>۱۵</sup>

در مورد شیوه نام‌گذاری مسیحیان در دوره پیش از سلجوق و در زمان وی دو منبع معتبر در دسترس وجود دارد که برای سلجوق آشنا بوده‌اند: امپراتوری بیزانس و کلیسای شرق. بررسی امپراتوری و امپراتوران بیزانس در سده‌های نهم و دهم نشان می‌دهد که نام



## نام‌های پسران سلجوق .... ۲۱

هیچ کدام از اسقف‌های کنستانتینوپل با نام پسران سلجوق شباهت ندارد. با این حال، از بین نام‌های امپراتوران بیزانس در این دوره تنها نام میخائیل، نام دو امپراتور، میخائیل دوم (م. ۸۲۹) و میخائیل سوم (م. ۸۶۷) قابل تطبیق با نام پسر سلجوق است (Treadgold, 1997: 863-4). هم‌چنین در مورد نام شخصیت‌های برجسته‌ای که از نظر جغرافیایی و تأثیرگذاری به ماوراءالنهر نزدیک‌تر بودند، بررسی نام‌های کلیسای کاتولیک شرق در این زمان که مرکز آن در بغداد قرار داشت نشان می‌دهد که تنها نام یکی از آن‌ها، یعنی اسرائیل با نام یکی از پسران سلجوق مطابق است. برخلاف نظر دانلوپ که معتقد است اسرائیل نامی مسیحی نبوده است، نخستین جاثلیق کلیسای شرق با این نام اسرائیل کاشکار جدلی (م. ۸۷۷) بود که نامش در اغلب فهرست‌های سنتی اسقف‌های کلیسای شرق ذکر نشده است و دومین آن‌ها اسقف اسرائیل (م. ۹۶۱) بود (Dunlop, 260-1; Mari ibn Sulayman: 81-98; Baum and Winkler: 173-4). واپسین منبع درباره نام‌های مسیحی طی سده نهم تا چهاردهم مربوط به یک بررسی درباره نام‌های اشخاص نستوری ذکر شده در سنگ قبرها و اسناد به دست آمده از ماوراءالنهر است. از بین ۴۷ نام بررسی شده، ۲۰ مورد نام‌های کتاب مقدس است. از این ۲۰ مورد نه مورد برگرفته از عهد جدید و ۱۱ مورد برگرفته از عهد قدیم است. دو نام از این فهرست (مربوط به عهد قدیم) یعنی یعقوب (یاکوب) و یوسف (یوسف) در بین اسامی پسران سلجوق نیز موجود است (Rybatzki, Volker, 2004: 284).

نتیجه بررسی نام‌های مسیحی، مطابقت با هر چهار نام پسران سلجوق است. حتی اگر نام میخائیل بر این اساس که پیروان کلیسای شرق به هیچ وجه از اسامی بیزانسی استفاده نمی‌کردند نادیده گرفته شود، هم‌چنان سه مورد قابل تطبیق مربوط به ماوراءالنهر باقی خواهد ماند. اگر هر چهار نام مورد توجه قرار گیرد، دو مورد به ویژه جالب توجه هستند، زیرا نام دو تن از پسران یعنی میکائیل و اسرائیل که در بین مسلمانان رایج نبوده، تنها در بین اسامی مسیحی یافت شده است. هرچند مثال‌هایی برای کاربرد هر دو نام میکائیل و اسرائیل در سده‌های میانه توسط یهودیان وجود دارد، تنها نمونه دیگر برای کاربرد میکائیل

به یونان تعلق دارد و با وجود این که نام اسراییل کمی رایج‌تر بوده است، هیچ گزارشی مبنی بر استفاده آن در دولت خزرها، خراسان و ماوراءالنهر وجود ندارد: (Zunz, 1876: 21-5).

بررسی شیوه‌های نام‌گذاری بررسی شده نشان می‌دهد که این به تنهایی نمی‌تواند پاسخ این سوال را که به احتمال زیاد کدام شیوه نام‌گذاری-اسلامی، یهودی یا مسیحی- منبع الهامی برای نام‌های پسران سلجوق بوده است ارائه دهد. از بین آن سه، به نظر می‌رسد که به دو دلیل عمده تأثیر اسلام غیر محتمل‌تر به نظر می‌رسد. نخست این‌که از بین این سه مذهب، تماس اسلام و اغزها در پایان سده دهم متأخرتر از بقیه مذاهب بود و بر اساس اطلاعات منابع تاریخی به نظر می‌رسد که این تماس درگیری‌های محدودی میان آن‌ها را موجب شده بود. دوم این‌که در حالی که تمام اسامی می‌توانند اسلامی باشند، هیچ‌کدام از آن‌ها به طور انحصاری اسلامی (به عنوان نمونه محمد، علی، عبدالله و غیره) نیستند،<sup>۱۶</sup> به همین دلیل امکان تأثیر یهودیت و مسیحیت در انتخاب نام‌ها هم‌چنان پا برجا باقی می‌ماند.

تأثیر یهودیت در پرتو تماس‌های میان خزرها و اغزها و سلجوقیان و خزرها که در برخی منابع تاریخی توصیف شده امکان‌پذیر است. هیچ یک از منابعی که به پذیرش یهودیت توسط خزرها اشاره کرده‌اند، به گرویدن هیچ گروه یا قوم دیگری به این مذهب به تبعیت از آن‌ها اشاره نکرده‌اند. اگر سلجوق و پیروانش به یهودی نشده‌اند، به نظر می‌رسد که سلجوق انگیزه اندکی برای انتخاب نام‌های عبری برای پسرانش داشته است. به علاوه، اگر آن چنان که برخی پژوهشگران استدلال کرده‌اند، خزران یهودی نشده باشند، بنابراین رابطه سلجوقیان با خزران هر چقدر هم نزدیک بوده باشد، به عنوان انگیزه سلجوق برای انتخاب نام‌های کتاب مقدس برای پسرانش نمی‌توانسته اهمیت داشته باشد. اگر خزرها در برگزیدن نام پسران سلجوق تأثیر نداشته‌اند، بنابراین حضور طولانی مدت بازرگانان و جوامع یهودی در ماوراءالنهر می‌تواند تنها امکان باقی مانده برای تأثیر یهودیت باشد. به نظر می‌رسد که تأثیر آن‌ها بر یک طایفه کوچ‌نشین ترک نیز غیر محتمل باشد. به طور خلاصه، با وجود یکسانی نام دو پسر سلجوق با حاکمان خزر، بدون شواهد متنی و باستان‌شناسی

جدید که نشان دهنده هر گونه تأثیر یهودیت بر اُغزها یا سلجوقیان، یا گرویدن آن‌ها به مذهب یهود باشد، این اظهار نظر که نام‌گذاری پسران سلجوق تحت تأثیر خزرها یا یهودیت بوده، اظهار نظری ضعیف باقی خواهد ماند.

به هر روی، تأثیر مسیحیت شرقی بر انتخاب نام‌ها به چند دلیل امکان پذیر است. نخست، نه تنها هر چهار نام پسران سلجوق و نام‌های افراد برجسته مسیحی ماوراءالنهر یکسان است، تطبیق دو نام میکائیل و اسراییل به میزان زیادی توجه مورخان را به خود جلب کرده است. این حقیقت که اسراییل نام دو تن از جاثلیق‌های کلیسای شرقی بوده، نشان می‌دهد که این نام نه تنها توسط مسیحیان به کار می‌رفته، بلکه هم‌چنین نام رهبر کلیسایی فعال در ماوراءالنهر بوده است. دوم، تاریخ مستند طولانی از حضور و فعالیت کلیسای شرقی در خراسان، ماوراءالنهر و مناطق آن سوی شرق وجود دارد. هم‌چنین، در آن جا گزارش‌هایی در مورد سه گروهی عمده اقوام ترک [به مسیحیت] طی سده‌های هفتم تا یازدهم موجود است، و اگر ارزیابی هانتر از منابع سریانی درست بوده باشد، این اقوام اُغزها بوده‌اند. سرانجام، عبارت پیش گفته از قزوینی به روشنی بیان می‌کند که اُغزها مسیحی بوده‌اند. در نتیجه، به نظر می‌رسد که مسیحیت شرقی محتمل‌ترین منبع الهام بخش نام‌های پسران سلجوق بوده باشد. به علاوه، تا به دست آمدن شواهد متضاد جدید، از شواهد موجود برمی‌آید که سلجوق، پسرانش و پیروانش، دست کم برای مدتی تا پذیرفتن اسلام، مسیحی بوده‌اند.

### کتابنامه

ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ* (۱۹۸۷)، تصحیح ابوالفداء عبدالله القاضی، ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیه.  
احمد بن فضلان (۱۹۶۰)، *رساله ابن فضلان*، چاپ محمد سامی الدهان، دمشق: مطبوعات المجمع العلمی العربی بدمشق.

ابن حسول (۱۹۴۰)، «کتاب تفضیل الاتراک من سائر الاجناد»، تصحیح عباس عزوای، مجله بَلْتَن.  
ابن العدیم، کمال الدین عمر (۱۹۷۶)، *بغیة الطلب فی تاریخ حلب*، چاپ علی سویم، آنکارا، انجمن تاریخ ترک.

- ابن طقطقی، ابو عبدالله محمد بن علی بن علی بن طباطبا (۱۹۶۶)، *الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة*، بیروت: دارصادر.
- حسینی، صدرالدین (۱۹۳۳) *اخبار الدوله السلجوقیة*، تصحیح محمد اقبال، لاهور، دانشگاه پنجاب.
- طبری (۱۹۶۸)، *تاریخ الرسل و الملوك*، ج ۲، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دارالمعارف بمصر.
- قزوینی، ابویحیی زکریا بن محمد (بی تا)، *آثار البلاد و اخبار العباد*، بیروت، دارصادر.
- گردیزی، عبدالحی (۱۳۶۳) *تاریخ گردیزی*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- مسعودی، علی بن حسین (۲۰۰۵)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۱، بیروت: المكتبة العصریة.
- منتجب‌الدین بدیع، عتبه‌الکتابه، چاپ عباس اقبال و محمد قزوینی (تهران: اساطیر، ۱۳۲۹)
- میرخواند (۱۳۳۸)، *روضه الصفیاء*، ج ۴، تهران: خیام-پیروز.
- نیشابوری، ظهیرالدین (۲۰۰۴)، *سلجوقنامه*، تصحیح ای. ایچ. مورتن، لندن: انتشارات بنیاد یادگار گیب.
- نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۹۰)، *سلجوقنامه*، چاپ میرزا اسماعیل افشار، تهران: اساطیر.

Agajanov, S.G. (1998), "The States of the Oghuz, the Kimak and the Kipchak", in *History of the Civilization of Central Asia, IV: The Age of Achievement: A.D. 750 to the End of the Fifteenth Century, Part One: The Historical, Social and Economic Setting*, ed. M.S. Asimov and C.E. Bosworth, Paris: Unesco Publishing.

Bar Hebraeus (1932), *Chronography*, Vol.I, trans. Ernest A. Wallis Budge, London: Oxford University Press.

Barthold, Wilhelm (1901), *Zur Geschichte des Christentums in Mittel-Asien bis zur mongolischen Eroberung*, Tübingen and Leipzig: J.C.B. Mohr.

Başan, Aziz (2010), *The Great Seljuqs: A History*, London: Routledge.

Bedjan, Paul (1890), *Gregorii Barhebraei Chronicon Syriacum*, Paris: Maisonneuve.

Bosworth, C.E. (1973), "The heritage of rulership in early Islamic Iran and the search for dynastic connections with the past", *Iran*, II, p.51-62.

Bosworth, Clifford Edmund (1996), *The New Islamic Dynasties: A Chronological and Genealogical Manual*, Edinburgh: Edinburgh University Press.

Boyle, John Andrew (1972), "Turkish and Mongol Shamanism in the Middle Ages", *Folklore*, 83/3, p.177-93.

Brock, Sebastian (1979-80), "Syriac historical writing: a survey of the main sources" *Journal of the Iraq Academy, Syriac Corporation*, 5, p.1-30.

Brock, Sebastian (1976), "Syriac sources for seventh-century History", *Byzantine and Modern Greek Studies*, 2, p.17-36.

Brook, Kevin Alan (1999), *The Jews of Khazaria*, second edition, Lanham, MD: Rowman and Littlefield.

Bulliet, Richard W. (1979), *Conversion to Islam in the Medieval Period: An Essay in Quantative History*, Cambridge, M A: Harvard University Press.

Chwolson, Daniel (1890), "Syrisch-Nestoriansche Grabinschriften aus Semirjetschie", *Mémoires de L'Académie imperial des sciences de St. Pétersbourg*, Vol. XXXVII, no. 8, p.1-168.

Clude Cahen (1949), "Le Malik-nameh et l'histoire des origins Seljukids", *Oriens*, 2/1, p. 31-65.

Constantine Porphyrogenitus (1967), *De Administrando Imperio*, ed. Gyula Moravcsik, trans. R.J.H. Jenkins, Dumbarton Oaks: Center for Byzantine Studies.

Dickens, Mark (2010), "Patriarch Timothy I and the Metropolitan of the Turks", *Journal of the Royal Asiatic Society*, 3/20, p.117-39.

Divitçioğlu, Senjer (2005), *Orta Asya Türk İmparatorluğu (VI-VIII Yüzyillar)*, Ankara: İmge Kitabevi.

Dunlop (1967), D.M., *The History of the Jewish Khazars*, New York: Schocken Books.

Fischel, Walter J. (1965), "The rediscovery of the medieval Jewish community at Firuzkuh in Central Afghanistan", *Journal of the American Oriental Society*, 85/2, 148-53.

Frye, Richard N. (2000), "The political history of Iran under the Sasanians", in *The Cambridge History of Iran*, Vol.III/1, ed. Ehsan Yarshater, Cambridge: Cambridge University Press, pp.149-150.

Gnoli, G. (1964), *Le iscrezioni giudeo-persani del Gur (Afghanistan)*, Serie Orientale Roma 30, ISMEO.

Golden, Peter B (1980), *Khazar Studies: A Historico-Philological Inquiry into the Origins of the Khazars*, Vol.II, Budapest: Akadémiai Kiadó.

Golden, Peter B. (2007), "The Conversion of the Khazars to Judaism", in *The world of the Khazars: New perspectives*, ed. Peter B. Golden, Leiden: Brill, p.123-62.

Goncharov, E.Y. and V.N. Nastich (2013), "Coins of the Oguz of Syrdaria Ninth century", ed. Sergey G. Klyahorny et al. *Turkologicheskiy Sbornik 2011-2012*, Moscow.

Henning, W.B. (1957), "The inscription of Tang-I Azao", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 20, p.335-42.

Hunter, Erica (1989-91), C.D., "The Conversion of the Kerait to Christianity in a A.D. 1007", *Zentralasiatische Studien*, 22, p.143-63.

Ibn Khurdadhbih (1865), *Kitab al-Masalik wa'l-Mamalik*, Trans. C. Barbier De Meynard, "Le livre des Routes et des provinces", *Journal Asiatique*, Sixième Série, Tom V, 5-126.

Kafesoğlu, İbrahim (1958), "Selçuklu Oğulları Torunları", *Türkiyat Mecmuası*, 13, 117-30.

Kfesoğlu, İbrahim (2014), *Selçuklular ve Selçuklu Tarihi Üzerine Araştırmalar*, Ankara: Ötüken Neşriyat.

Kovalev, R.K. (2004), "What does historical numismatics suggest about the monetary history of Khazaria in the ninth century? -Question revisited", *Archivum Eurasiae Medii Aevi*, 13, p.97-129.

Kreshner, Isabel (14 January 2013), "Illuminating Jewish Life in a Muslim empire", *The New York Times*, [http://www.nytimes.com/2013/01/15/world/middle east/documents-illuminate-jewish-life-in-a-ancient-muslim-empire.htm?\\_r=0](http://www.nytimes.com/2013/01/15/world/middle-east/documents-illuminate-jewish-life-in-a-ancient-muslim-empire.htm?_r=0) (دسترسی ٢٠١٦/٠١/٢٢؛

Mahmud al-Kashghari (1985), *Divan Lughat al-Turk*, trans. Besim Altay, *Divanü Lûgat-it-Türk Tercümesi*, Vol.I, Ankara: Türk Tarih Kurumu.

Margoulith, D.S. (1903), "An early Judeo-Persian documents from Khotan in the Stein Collection, with other early Persian documents", *Journal of the Royal Asiatic Society*, 35/4, p.735-61.

Martinez, A.P. (1982), "Gardizi's two chapters on the Turks", *Archivum Eurasiae Medii Aevi*, 2, p.109-207.

Minorsky, V. (1942), "Some early documents in Persian (1)", *Journal of the Royal Asiatic Society*, 74/3-3, p.181-94.

Nachshoni, Kobi, "Ha-Otzar mi-Mearot Ha-Taliban: Yahudat Bat Elef Shah", <http://www.ynet.co.il/articles/0,7340,L-4328462,00.html> (دسترسی ۲۰۱۶/۰۱/۲۲).

Peacock, A.C.S. (2010), *Early Seljuq History: A New Interpretation*, London: Routledge.

Rabinowitz, L. (1945), "The routes of the Radanites", *The Jewish Quarterly Review*, 35/3, p.251-80.

Rapp, E.L. (1965), *Die Jüdisch-persisch-hebräischen Inschriften aus Afghanistan*, Munich: J. Kitzinger.

Rybatzki, Volker (2004), "Nestorian personal names from Central Asia", *Studia Orientalia*, 99, p.269-291.

Schechter, S. (1912), "An unknown Khazar document", *The Jewish Quarterly Review*, 3/2, p.181-219.

Scott C. and Ron ela (2010), *Islamic Central Asia: An Anthology of Historical Sources* (Bloomington: Indiana University Press).

Sevim, Ali and Erdoğan Merçil (1995), *Selçuklu Devletleri Tarihi: Siyasi, Teşkilât ve Kültür*, Ankara: Türk Tarin Kurumu.

Sharaf al-zaman Tahir Marvazi (1942), *Sharaf al-zaman Tahir Marvazi on China, the Turks and India*, ed. And trans. V. Minorsky, London: Royal Asiatic Society.

Stampfer, Shaul (2013), "Did the Khazars convert to Judaism?", *Jewish Social Studies: History, Culture, Society*, 19/3, 1-72.

Sümer, Faruk (1992), *Oğuzlar (Türkmenler): Tarihleri, Boy Taşkilati, destanlari*, İstanbul: Türk Dünyası Araştırmaları Vakfı.

Treadgold (1997), *A History of the Byzantine state and Society*, Stanford, CA: Stanford University Press.

Turan, Osman (1971), *Selçuklular Zamanında Türkiye: Siyasi Tarihi Alp Arslan'dan Osman Gazi'ye (1071-1328)*, İstanbul: Boğaziçi Yayınlar.

Vine, Aubrey R. (1937), *The Nestorian Churches: A concise History of Nestorian Christianity in Asia from the Persian Schism to Modern Assyrians*, London: Independent Press, LTD, 1937.

Wrights, W. (1882) (ed. And trans.), *The Chronicle of Joshua the Stylite A.D. 507*, Cambridge: Cambridge University Press.

Yehuda Ha-Levi (1943), *El Cuzari: Dialogo filosofico de Yehuda halevi*, trans. Yehuda Abentibon and Jacob Abendana, Buenos Aires: Comite de homanaje a Raschi y Yehuda Halevi.

Yu, Bregel (1991), "Mangishlak", *Encyclopaedia of Islam*, second edition, Vol.VI, Leiden: Brill, p.415-416.

Zunz, Leopold (1876), "Namen der Juden", *Gesammelte Schriften*, Vol.2, Berlin: Louis Gerschel Verlagsbuchhandlung, p.1-82.

### پی نوشت

<sup>۱</sup> ابن اثیر تنها سه پسر، ارسلان، میکائیل و موسی را برشمرده است، ابن اثیر (۱۹۸۷)، *الکامل فی التاریخ*، چاپ ابوالفداء عبدالله القاضی، ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۴۳۲. حسینی همان سه نام را ارثه داده است، اما افزوده که ییغو ارسلان اسرائیل نیز نامیده می شده است؛ حسینی (۱۹۳۳)، *اخبار الدوله السلجوقیه*، چاپ محمد اقبال، لاهور، دانشگاه پنجاب، ص ۲. ظهیرالدین نیشابوری (۲۰۰۴)، *سلجوقنامه*، چاپ ای. ایچ. مورتن، لندن: انتشارات بنیاد یادگار گیب، ص ۵ اشاره به نام چهار پسر و یونس به عنوان آخری. *سلجوقنامه* (۱۳۹۰)، چاپ میرزا اسماعیل افشار، تهران: اساطیر، ص ۱۰ اشاره به نام پنج پسر. برای اطلاعات بیشتر درباره این موضوع رک:

Kafesoğlu, İbrahim (1958), "Selçuklu Oğulları Torunları", *Türkiyat Mecmuası*, 13, 117-30, reprinted in *Seçklular ve Selüklü Tarihi* (İstanbul: Ötüken Neşriyat, 2014), p237-50.

تاریخ سریانی بارهبریوس چهار پسر را نام برده، اما تنها دو نام از اسامی کتاب مقدس هستند: میکائیل، ییغو (یا ییغو؟)، موسی و ارسلان؛

Bedjan, Paul (1890), *Gregorii Barhebraei Chronicon Syriacum* (Paris: Maisonneuve, p.218.

<sup>۲</sup> در اثر فوق اغلب به جای نام اسرائیل پسر سلجوق، ارسلان به کار رفته است و و هنگامی که از مذهب گوک تنگری بحث شده، آن‌ها از معادل ترکی جدید آن گوک تنری استفاده کرده‌اند.

دیدگاهی مشابهی در مورد مذهب پیش از اسلام سلجوقیان توسط سومر ارائه شده است:

Sümer, Faruk (1992), *Oğuzlar (Türkmenler): Tarihleri, Boy Taşkilati, destanlari* İstanbul: Türk Dünyası Araştırmaları Vakfı, p.55-6.

<sup>۳</sup> برای بحث درباره منابع و موضوعات مرتبط با جابه‌جایی‌های نخستین آن‌ها و سلجوقیان رک: Peacock, *Erarly Seljuq History*, p.17-27.



۴ برای اطلاعات درباره باور به تنگری در بین ترکان ماوراءالنهر طی سده‌های ۶-۸م. رک:

Divitçioğlu, Senjer (2005), *Orta Asya Türk İmparatorluğu (VI-VIII Yüzyillar)* Ankara: İmge Kitabevi, p.74-9.

در مورد این امکان که طبق شواهد سکه شناسی در اوایل سده ۹ بیغو حاکم آغز در معرض نفوذ

اسلام قرار گرفته رک:

Goncharov, E.Y. and V.N. Nastich (2013), *Coins of the Oguz of Syrdaria Ninth century*, ed. Sergey G. Klyahorny et al. *Turkologicheskiy Sbornik 2011-2012*, Moscow, , p.80-91.”

۵ برای بحث درباره منابع و موضوعات مربوط به خزران و سلجوقیان رک: (Peacock, *Early Seljuq History*, p.27-35)

۶ “Ktav Yosef ha-melekh ben Ahron ha-melekh ha-Togarmi shamro yotsro el Hasdai rosh kallah bar Yitshaq bar Ezra”

[نوشته یوسف شاه، پسر آرون، پادشاهی از نسل توجرمه، که خداوند نگهدار او باد، به حسدای،

رییس شورای علمای دینی، پسر اسحاق، پسر عدرا] در:

Yehuda ha-Levi (1943), *El Cuzari: Dialogo filosofico de Yehuda halevi*, trans. Yehuda Abentibon and Jacob Abendana Buenos Aires: Comite de homanaje a Raschi y Yehuda Halevi, p.204.

۷ در مورد اسناد دندان اَلیق رک:

Margoulith, D.S. (1903), “An early Judeo-Persian documents from Khotan in the Stein Collection, with other early Persian documents”, *Journal of the Royal Asiatic Society*, 35/4, p.735-61.

برای کشفیات جدید جنیزه افغانستان رک:

Kreshner, Isabel (14 January 2013), “Illuminating Jewish Life in a Muslim empire”, *The New York Times*, [http://www.nytimes.com/2013/01/15/world/middle-east/documents-illuminate-jewish-life-in-a-ancient-muslim-empire.htm?\\_r=0](http://www.nytimes.com/2013/01/15/world/middle-east/documents-illuminate-jewish-life-in-a-ancient-muslim-empire.htm?_r=0) (۲۰۱۶/۰۱/۲۲ دسترسی);

Nachshoni, Kobi, “Ha-Otzar mi-Mearot ha-Taliban: Yahudat Bat Elef Shah”, <http://www.ynet.co.il/articles/0,7340,L-4328462,00.html> (۲۰۱۶/۰۱/۲۲ دسترسی).

[“گنجینه‌ای از غارهای طالبان: هزار سال یهودیت“، برای کتیبه‌ها رک:

Henning, W.B. (1957), “The inscription of Tang-I Azao”, *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 20, p.335-42.

برای سنگ قبرهای پیدا شده در افغانستان رک:

Gnoli, G. (1964), *Le iscrezioni giudeo-persani del Gur (Afghanistan)*, Serie Orientale Roma 30, ISMEO; Rapp, E.L. (1965), *Die Jüdisch-persisch-hebräischen Inschriften aus Afghanistan*, Munich: J. Kitzinger.

برای بررسی اقامتگاه‌های یهودیان در افغانستان رک:

Fischel, Walter J. (1965), "The rediscovery of the medieval Jewish community at Firuzkuh in Central Afghanistan", *Journal of the American Oriental Society*, 85/2, 148-53.

<sup>۸</sup> گیل اشاره می‌کند که در انبوه منابع یهودی گائونی و غیر رسمی [جعلی] به خزرها یا پادشاهی یهودی اشاره نشده است.

Stampfer, Shaul (2013), "Did the Khazars convert to Judaism?", *Jewish Social Studies: History, Culture, Society*, 19/3, 1-72.

<sup>۹</sup> شاید ناخوشایندترین مدرک برای منکرین گرویدن خزران به یهودیت درهم‌های موسوم به «موسس» [موسی] باشد که بر روی آن‌ها شبیه شهادتین سکه‌های اسلامی ضرب شده تنها به جای نام محمد (ص) موسی رسول الله آمده است. رک:

Kovalev, R.K. (2004), "What does historical numismatics suggest about the monetary history of Khazaria in the ninth century? -Question revisited", *Archivum Eurasiae Medii Aevi*, 13, p.97-129, here p.114.

<sup>۱۰</sup> قزوینی جمله‌ها «عبادتگاه داشته‌اند» را به مسعربن مهلهل معروف به ابودلف نسبت داده است. این اطلاعات از رساله دوم ابودلف برگرفته شده، که حاوی شرح سفرهای وی نزد ترکان است. نشان داده شده که این کتاب حاوی اشتباهات و موارد متناقض بی‌شماری است، بنابراین این عبارت درباره عبادتگاه اغزها باید احتیاط جدی نگریسته شود. از آن جا که نقل قول نخست قزوینی در مورد مسیحی بودن اغزها از ابودلف اخذ نشده، لذا بیشتر قابل اعتماد است.

۱۱ برای اطلاعات بیشتر درباره این متن رک:

Brock, Sebastian (1976), "Syriac sources for seventh-century History", *Byzantine and Modern Greek Studies*, 2, p.17-36, here p.23-4; Brock, "Syriac historical writing: a survey of the main sources" *Journal of the Iraq Academy, Syriac Corporation*, 5(1979-80), p.1-30, here p.25.

<sup>۱۲</sup> برای اشاره به کفار اغز رک: منتجب‌الدین بدیع جوینی (۱۳۲۹)، عتبه الکتبه، چاپ عباس اقبال و محمد قزوینی، تهران، ص ۱۹.

<sup>۱۳</sup> این تحلیل نویسنده چندان دقیق نیست، چون نام ابراهیم در بین سامانیان (ابراهیم منتصر) و نیز خود سلجوقیان اولیه (ابراهیم ینال برادر ناتنی ملک طغرل بیگ وجود داشته است) مترجم.

### نام‌های پسران سلجوق .... ۳۱

<sup>۱۴</sup> طبق نظر بروک در (*The Jews of Khazaria*, p.268) نام وی منشأ ترکی دارد و به معنی «گوزن شمالی» است.

<sup>۱۵</sup> استدلال مطرح شده از سوی نویسنده بسیار سست است، زیرا یکی بودن دو نام از نام چهار پسر سلجوق با نام‌های شاهان خزر، در زمان یهودی بودن آنها، دقیقاً می‌تواند حداقل به عنوان فرضیه‌ای برای تأثیر پذیری سلجوق از خزرها برای نام‌گذاری پسرانش پذیرفته شود (مترجم).

<sup>۱۶</sup> این برخلاف نام شاهدانی است که در قباله‌ای به زبان فارسی از ختن مربوط به تاریخ ۱۱۰۷/۵۰۱ باقی مانده است. در بین نام شاهدان نام‌های زکریا بن لنگوکوهی (از نظر آوایی نامشخص و احتمالاً چینی)، یعقوب بن سرکوا سباشی و یونس بن کرا وجود دارد. هم‌چون نام پسران سلجوق، نام‌های زکریا، یعقوب و یونس نیز می‌توانند هم اسامی اسلامی و هم برگرفته از کتاب مقدس باشند. مینورسکی بدون ارائه توضیحی امکان تأثیر مسیحیت نسطوری را رد کرده است. خود قباله به روشنی اسلامی است و با بسم الله شروع می‌شود و تعلق مذهبی شهود نیز مشهود است؛ نام برادر زکریا بن لنگوکوهی که او نیز یکی از شاهدان است حسین بن لنگوکوهی بوده است. رک:

Minorsky, V. (1942), "Some early documents in Persian (1)", *Journal of the Royal Asiatic Society*, 74/3-3, p.181-94.

٣٢ مطالعات سلجوتیان، سالنامه علمی تخصصی سال اول، شماره اول، ١٤٠١